



DOI: 10.22092/irm.2026.370433



نامه علمی

تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۲۶  
تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۱۱/۲۵

## دانش بومی مدیریت کوچ در طوایف عشایری

علی محبی<sup>۱\*</sup>، جواد معتمدی<sup>۲</sup>، علیرضا افتخاری<sup>۳</sup>، سمیه ناصری<sup>۴</sup>، اکبر ابرغانی<sup>۵</sup>، حسن قلیچ‌نیا<sup>۶</sup>، سیدمحمدرضا حبیبیان<sup>۷</sup> و رضا سیاه‌منصور<sup>۸</sup>

چکیده

مرتع‌داری علمی در ایران، در بستر تحول فکری و سنتی بهره‌برداران، تکامل نیافته است. بنابراین، نمی‌تواند از نظر علمی، راهگشای بهره‌برداری صحیح از این منبع باارزش طبیعی باشد. از این رو، همواره این پرسش‌ها مطرح است که دانش بومی مرع‌داران و عشایر، در خصوص مدیریت مراتع، چگونه است؟ و نحوه کاربست دانش یادشده، در مدیریت علمی مراتع، چگونه باید باشد؟ بدون تردید، دانش بومی نقش مؤثری در مدیریت مراتع دارد و می‌تواند زمینه موفقیت طرح‌های مرع‌داری را با افزایش سطح مشارکت آن‌ها، فراهم کند. بنابراین، با فرض بر اینکه اعمال دانش بومی در برنامه‌ریزی‌ها، می‌تواند فرایند بهره‌برداری پایدار از مراتع را سرعت ببخشد و موفقیت طرح‌های مرع‌داری را افزایش دهد، «واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری»، در دستور کار قرار گرفت و این دانش در پنج محور «مدیریت کوچ»، «مدیریت چرا»، «مدیریت تغذیه دام در مرع»، «مدیریت تولید محصولات دامی» و «مدیریت عملیات اصلاح مرع» تدوین شد. از بین محورهای یادشده، تمرکز پژوهش پیش‌رو بر ارائه مقوله‌های مرتبط با «مدیریت کوچ» است که در عمل از سوی عشایر انجام می‌شود، اما در تدوین طرح‌های مرع‌داری، نادیده گرفته شده‌اند. بررسی‌ها نشان داد، با وجود تشابهات موجود، تقویم و نحوه کوچ عشایر در مناطق مختلف اکولوژیک، به تناسب مقتضیات محیط، متفاوت است. بر همین اساس، تهیه طرح‌های مرع‌داری، که تقویم کوچ در آن‌ها لحاظ شده باشد، هم‌زمان برای هر دو قطب اکولوژیک بیلابقی و قسلاقی، الزامی است و باید از ارائه طرح مرع‌داری صرفاً برای یک قطب اکولوژیک، خودداری کرد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت مرع، مرع‌دار، عشایر، طرح‌های مرع‌داری، دانش بومی

### Indigenous knowledge of migration management in nomadic tribes

A. Mohebi<sup>1\*</sup>, J. Motamedi<sup>2</sup>, A. Eftekhari<sup>3</sup>, S.h Naseri<sup>4</sup>, A. Abraghani<sup>5</sup>, H. Gholichnia<sup>6</sup>, S. M. Habibian<sup>7</sup>

and R. Siah Mansour<sup>8</sup>

#### Abstract

Scientific rangeland management in Iran has not evolved in alignment with the intellectual traditions and customary practices of its primary users. Consequently, it has not functioned as a fully effective scientific framework for the sustainable and rational utilization of this valuable natural resource. This persistent gap raises a fundamental question: what constitutes the indigenous knowledge of rangeland owners and nomadic pastoralists regarding rangeland management, and in what manner should such knowledge be systematically integrated into formal scientific planning? Undoubtedly, indigenous knowledge plays a pivotal and constructive role in rangeland governance, substantially enhancing the effectiveness of management initiatives by strengthening stakeholder participation and local ownership. Based on the assumption that incorporating indigenous knowledge into planning processes can accelerate sustainable rangeland utilization and improve the long-term success of management programs, the project entitled "Investigation of Indigenous Knowledge of Nomadic Rangeland Management" was undertaken. The identified knowledge was systematically documented, categorized, and compiled within five principal domains: migration management, grazing management, livestock nutrition management within rangelands, livestock product production management, and rangeland improvement operations management. Among these domains, the present study specifically focuses on the categorization and analytical presentation of practices associated with migration management that are actively implemented by nomadic communities but have been largely overlooked in the formulation and execution of conventional rangeland management plans. Empirical findings indicate that, despite certain structural similarities, the timing, calendar structure, and operational modalities of nomadic migration vary significantly across distinct ecological regions, reflecting adaptive responses to environmental constraints and resource dynamics. Accordingly, the preparation of comprehensive rangeland management plans that explicitly incorporate region-specific migration calendars is essential for both ecological poles—summer and winter grazing territories—simultaneously. The formulation of management plans confined to a single ecological pole should therefore be avoided, as it undermines ecological coherence, disrupts traditional mobility systems, and reduces overall management effectiveness.

**Keywords:** Range management, rangers, nomads, range management plans, indigenous knowledge.

- ۱- نویسنده مسئول، استادیار پژوهش، بخش تحقیقات مرع، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ایران. پست الکترونیک: a.mohebi@rifr-ac.ir
- ۲- دانشیار پژوهش، بخش تحقیقات مرع، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ایران
- ۳- استادیار پژوهش، بخش تحقیقات مرع، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، تهران، ایران
- ۴- استادیار پژوهش، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی سمنان، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، سمنان، ایران
- ۵- استادیار پژوهش، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی اردبیل، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، اردبیل، ایران
- ۶- دانشیار پژوهش، استادیار پژوهش، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی مازندران، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، ساری، ایران
- ۷- استادیار پژوهش، استادیار پژوهش، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی فارس، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، شیراز، ایران
- ۸- دانشیار پژوهش، استادیار پژوهش، مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی لرستان، سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، خرم‌آباد، ایران

- 1\* - Corresponding author, Assistant Professor, Rangeland Research Division, Forest and Rangeland Research Institute, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Tehran, Iran. Email: a.mohebi@rifr-ac.ir
- 2- Associate Professor, Rangeland Research Division, Forest and Rangeland Research Institute, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Tehran, Iran
- 3- Assistant Professor, Rangeland Research Division, Forest and Rangeland Research Institute, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Tehran, Iran
- 4- Assistant Professor, Forest and Rangeland Research Division, Semnan Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Semnan, Iran
- 5- Assistant Professor, Forest and Rangeland Research Division, Ardebil Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Ardebil, Iran
- 6- Associate Professor, Forest and Rangeland Research Division, Mazandaran Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Sari, Iran
- 7- Assistant Professor, Forest and Rangeland Research Division, Fars Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Fars, Iran
- 8- Associate Professor, Forest and Rangeland Research Division, Lorestan Agricultural and Natural Resources Research and Education Center, Agricultural Research, Education and Extension Organization, Khorramabad, Iran



## ● مقدمه

به تناسب تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور، با گذر زمان، دگرگونی‌های مهمی در مدیریت مراتع کشور رخ داده است. در این ارتباط، دوره‌های مختلف مدیریت مراتع، به شرح زیر قابل تقسیم‌بندی است (اسکندری، ۱۴۰۰ الف؛ اسکندری، ۱۴۰۰ ب):

الف) اواخر حکومت قاجار تا سال ۱۳۴۱ (دوره مدیریت خصوصی مراتع)،  
ب) ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ (مدیریت دولتی و غیردولتی)،  
ج) ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ (نابسامانی مدیریت مراتع)،  
د) ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۹ (دوره اصالت دام) و هـ) ۱۳۶۹ تاکنون (دوره اصالت نسبی مراتع)

شکل غالب مدیریت مراتع در دوره اول، خصوصی بود. مراتع عرفاً ملک خان، ایل خان یا ایل بیگ‌ها، محسوب و بهره‌برداری از آن‌ها در ازای دریافت حق علف‌چر در قالب تشکیلات و نظام ایلیاتی، میان واحدهای خویشاوندی کوچک‌تر تقسیم می‌شد. نظارت دستگاه‌های رهبری ایلات نیز از طریق سلسله‌مراتب ایلی انجام می‌شد تا از مراتع استفاده صحیحی به عمل آید.

در دوره دوم، بعد از ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع، دریافت پروانه چرا توسط بهره‌برداران ذی‌حق الزامی شد ولی به دلیل زمان‌بر بودن فرایند تدوین قوانین و بخشنامه‌ها و ...، کماکان مدیریت خصوصی و مبتنی بر دانش بومی، نسبت به مدیریت دولتی و به اصطلاح مرتع‌داری علمی، نقش پررنگ‌تری داشت.

در دوره سوم، برخی اتفاقات مهم از قبیل بی‌اعتباری پروانه‌های چرای قبل از انقلاب، خلع‌ید بیش‌ازپیش خوانین، صدور پروانه‌های چرایی روستایی به نام شوراهای اسلامی و ... رخ داد.

تنظیم دستورالعمل‌های جدید مدیریت مراتع، اصالت‌دادن به دام و دامدار، اجرای پروژه‌های وسیع علوفه‌کاری، تولید بذر و ...

نیز از اقدامات مهم دوره چهارم محسوب می‌شوند.

دوره پنجم (۱۳۶۹ تاکنون) نیز مصادف با اصالت‌دادن نسبی به مرتع و مرتع‌دار به جای دام و دامدار است، در این اثنا و به منظور اعمال مدیریت علمی بر مراتع، بر طراحی و اجرای طرح‌های مرتع‌داری و مدیریت مراتع در چهارچوب طرح‌های مرتع‌داری و به‌ویژه طرح‌های مرتع‌داری چندمنظوره، تأکید شد. از این‌رو، دستورالعمل‌های علمی مدیریت و بهره‌برداری از مراتع کشور، در بازه‌های زمانی مختلف تنظیم شد.

نقد کلی اکثر صاحب‌نظران مرتع در این خصوص، بر ثابت بودن چهارچوب تهیه و اجرای طرح‌های مرتع‌داری طی دهه‌های گذشته و عدم پاسخگویی این طرح‌ها به نیازهای امروزی جوامع انسانی است. بر همین اساس، ایشان بر ضرورت تعریف چهارچوب مدیریتی جدید مبتنی بر شرایط اکولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت حاکم بر مناطق مختلف رویشی تأکید دارند. توصیه آنان، توجه به ساده‌سازی و کاربردی نمودن طرح‌های مرتع‌داری با تکیه بر دانش بومی است.

در شرایط کنونی، طرح‌های مرتع‌داری، بر اصلاح مراتع از طریق مدیریت دام، تجدید حیات طبیعی، بذرکاری با گونه‌های مرتعی بومی و بیگانه، کودپاشی در مراتع، ذخیره نزولات آسمانی و توسعه منابع آب در مراتع تمرکز دارند که توسعه آن‌ها، تحت تأثیر این علم در کشورهای دیگر است. استفاده از علم مرتع‌داری کشورهای دیگر، بدون نگرشی عمیق بر فرهنگ و زندگی سنتی بهره‌برداران، ممکن است به روش‌هایی از مرتع‌داری منتهی شود که با وجود داشتن مختصات علمی، کاربردی نداشته باشد. به عبارت دیگر، مرتع‌داری علمی در ایران، در بستر تحول فکری و سنتی بهره‌برداران، تکامل نیافته است و بنابراین نمی‌تواند از نظر علمی، راهگشای بهره‌برداری صحیح از این منبع باارزش طبیعی باشد (مصدقی، ۱۳۹۴؛ معتمدی و همکاران، ۱۳۹۹). از این‌رو، همواره این سؤال‌ها مطرح هستند که، دانش بومی بهره‌برداران و به‌ویژه مرتع‌داران و عشایر، در خصوص مدیریت مراتع، چگونه است؟ چگونه می‌توان گنجینه دانش بومی عشایر را در قالب مدل‌های علمی مدیریت مراتع،

تلفیق نمود؟ ضمن اینکه، نحوه کاربست دانش یادشده، در مدیریت علمی مراتع، چگونه باید باشد؟ بدون تردید، دانش بومی بهره‌برداران نقش مؤثری در مدیریت مراتع دارد و می‌تواند زمینه موفقیت طرح‌های مرتع‌داری را با افزایش سطح مشارکت آن‌ها فراهم کند. بی‌تردید، بهره‌گیری از این دانش نه تنها ضامن موفقیت طرح‌های مرتع‌داری از طریق جلب مشارکت فعال بهره‌برداران است، بلکه محرکی برای شتاب‌بخشی به بهره‌برداری پایدار محسوب می‌شود. بر همین مبنا، پژوهش پیش‌رو با عنوان «واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری» و با هدف ایجاد پلی میان این دو عرصه، طراحی و اجرا شد.

هنوز بسیاری از برنامه‌های کاربردی آزمون‌شده در نقاط مختلف اکولوژیکی، در قلب دامداران و مرتع‌داران عشایری و روستایی نهفته است که تهیه‌کنندگان طرح‌های مرتع‌داری به دلیل عدم وقوف، یا عدم اعتقاد و اعتنا، آن‌ها را نادیده گرفته و همچنان بر مدیریت یک‌سویه و عمودی خود تأکید ورزیده‌اند. این موضوع، بسیاری از بهره‌برداران را به نظاره‌گر رفتار مجریان دولتی در عرصه‌ها تبدیل نموده است، بدون اینکه هیچ‌گونه مشارکت واقعی از خود نشان دهند. بنابراین، با فرض اینکه که اعمال دانش بومی در برنامه‌ریزی‌ها، می‌تواند فرایند بهره‌برداری پایدار از مراتع را سرعت ببخشد و موفقیت طرح‌های مرتع‌داری را افزایش دهد، پروژه ملی «واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری»، در دستور کار بخش تحقیقات مرتع قرار گرفت و دانش بومی بهره‌برداران عشایری، در پنج محور مدیریت کوچ، مدیریت چرا، مدیریت تغذیه دام در مرتع، مدیریت تولید محصولات دامی و مدیریت عملیات اصلاح مرتع، بررسی شد. از بین محورهای یادشده، تمرکز این پژوهش بر ارائه نتایج مرتبط با «مدیریت کوچ» است که در عمل از سوی عشایر اجرا می‌شود، اما در تدوین طرح‌های مرتع‌داری، نادیده گرفته شده است.

## ● اقدامات و یافته‌ها روش انجام پژوهش

رویکرد پژوهش پیش‌رو، کیفی، نوع آن

و نتایج، آیتم به آیتم با اقتباس از شیوه مردم‌نگاری «پست‌مدرنیسم» با استفاده از مدل توصیفی ارائه شد.

### • نتایج دانش بومی مدیریت کوچ در ایل قشقایی

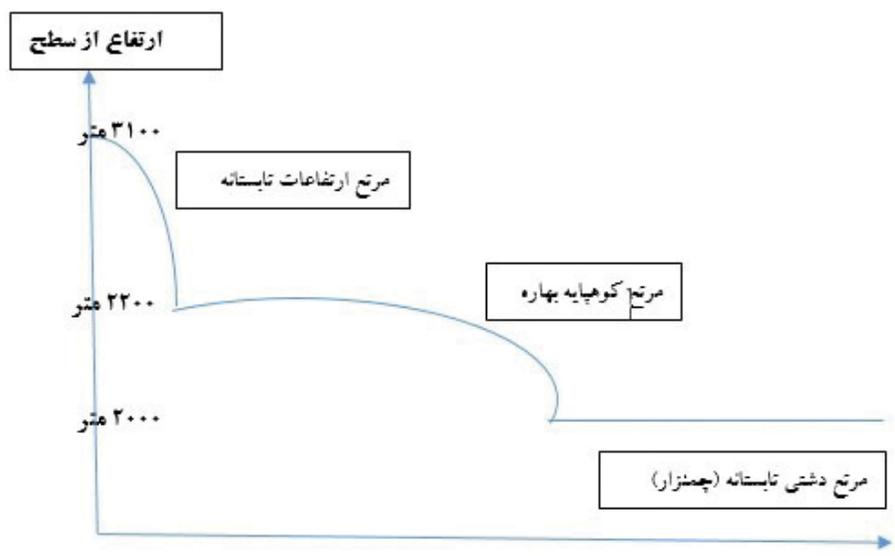
(الف) مدیریت کوچ در گذشته

طبق اظهارات عشایر طایفه شش‌بلوکی، در گذشته کوچ بیشتر به صورت پیاده انجام می‌شد. اعضای خانوار به محض ورود به قلمروی بیلاق (شصتم، یا هفتادم بعد از عید، یعنی ۳۰ اردیبهشت ماه تا ۱۰ خرداد ماه)، وارد یورت بهاره می‌شدند. سیاه‌چادرها را در دامنه کوه، مستقر و ابتدا از مراتع دامنه کوه و سپس به تدریج پس از ذوب شدن برف‌ها، طبق برنامه زمان‌بندی شده عرفی، از مراتع ارتفاعات، بهره‌برداری می‌کردند. هرچند در بیلاق، مراتع به صورت مشاعی استفاده می‌شد (که هنوز هم در بیشتر مناطق بیلاقی به صورت مشاعی استفاده می‌شود) ولی مرزها و حدود آن، دارای احترام بود و کاملاً رعایت می‌شد. بعد از یورت بهاره در بیلاق، خانوارهای عشایری دام‌های خود را به همراه تمام امکانات به محل یورت تابستانه (کوهپایه‌ها) می‌بردند و از آنجا به چمنزارها می‌رفتند و تا حدود ۱۵ مهر ماه مستقر بودند تا کوچ پاییزه آغاز شود. کوچ پاییزه هم مانند کوچ بهاره، از همان مسیر کوچ، بین ۳۰ تا ۴۵ روز طول می‌کشید (شکل ۱).

تیره‌های عشایر طایفه شش‌بلوکی، از ۱۵ تا ۳۰ اردیبهشت ماه هر سال، کوچ بهاره را از قشلاق به بیلاق و از ۱۵ مهر ماه تا ۱۵ آبان ماه (تاریخ‌ها بسته به شرایط اقلیمی کمی نوسان دارد)، کوچ پاییزه را از بیلاق به قشلاق انجام می‌دادند. شتر، الاغ، قاطر، اسب و به‌طور نادر تراکتور، تریلر و لندروور جزو وسایل کوچ به حساب می‌آمد. مسافت بین قلمروی قشلاق و بیلاق تیره‌های مختلف طایفه شش‌بلوکی، حداقل ۲۵۰ کیلومتر و حداکثر ۵۶۰ کیلومتر است. کوچ، صددرصد به صورت پیاده (سنتی) بود و مدت آن بین ۴۵ روز تا دو ماه به طول

براساس هدف، اکتشافی، کاربردی و نحوه گردآوری داده‌ها، میدانی از نوع تحقیق مقطعی است (طیبی‌ابوالحسنی، ۱۳۹۸). استراتژی پژوهش، قوم‌نگاری تجربی - پدیدارشناختی است که در آن تمرکز بر تجربه زیسته افراد و معنای آن برای آنان، تحلیل پدیدارشناسانه زندگی روزمره بوده است که ذیل پارادایم ساخت‌گرایی اجتماعی قرار می‌گیرد (Guba & Lincoln, 2005).

عشایر منتخب طوایف مختلف استان‌های اصفهان (عشایر عرب جرقویه)، بوشهر (تیره دو قوزلوی طایفه شش‌بلوکی ایل قشقایی)، چهارمحال و بختیاری (تیره حموله، ایل بختیاری)، خراسان رضوی (عشایر بلوچ طایفه بخشی‌زایی روستای چاه‌تلخ سبزوار)، سمنان (ایل سنگسری، طایفه‌های پارسا، علی‌اکبری، دوست‌محمدی، پلنگی، مرادعلیان و معصومیان)، فارس (طایفه شش‌بلوکی)، گلستان (ایل ترکمن، گیلان (ایل تالش)، لرستان (طایفه دریک‌وند، ایل بختیاری)، مازندران (ایل گالش) و همدان (ایل ترکاشوند)، جامعه پژوهش را تشکیل دادند که تجربه زیسته در زمینه مرتع‌داری، مدیریت چرا و کوچ دارند. روش نمونه‌گیری، هدفمند بود. در تمام مراحل تحقیق، پژوهشگران در میدان تحقیق حضوری فعال و پایدار داشتند و این شیوه تعامل محققان با مشارکت‌کنندگان (مارشال و راس‌من، ۱۳۹۵) بود. حضور معرفان کلیدی نیز در تحقق این امر مؤثر بود. سعی شد در کنار رعایت شرایط انجام تحقیق کیفی از قبیل انعطاف‌پذیری، تحمل شرایط ابهام‌آمیز، همدلی و توانایی حفظ آرامش (حریری، ۱۳۶۹)، از تجارب اجرایی خود محققان نیز در ارائه تفاسیر استفاده شود. ابزارهای گردآوری داده مبتنی بر مصاحبه از نوع مصاحبه نیمه‌ساختارمند و روش مشاهده‌ای (فلیک، ۲۰۱۸؛ انگروسینو، ۲۰۰۷) از نوع مشاهده مشارکتی بودند. معیارهای موردبررسی، مدیریت کوچ در گذشته و حال در بین طوایف مورد مطالعه بودند. براساس خصلت تحقیق کیفی، گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان انجام شد. مرحله اشباع نظری با ۳۰ نفر مشارکت‌کننده حاصل شد. داده‌ها از روی ضبط‌صوت بر کاغذ پیاده شد



شکل ۱- برنامه کوچ و چرا در گذشته در بیلاق طایفه شش‌بلوکی



می‌انجامید. در بین زیست‌بوم قشلاق و بیلاق، مراتع میان‌بند وجود داشت و دام‌های عشایر بسته به خشک‌سالی و ترسالی و اتراقگاه‌های بین‌راهی، مدت ۴۰ تا ۴۵ روز از این مراتع بهره‌برداری می‌کردند. در این خصوص، ۲۳ اتراقگاه موجود بود که امروزه متأسفانه به دلایل گوناگون، این مراتع به کاربری‌های غیرمرتج تبدیل شده و کاملاً از بین رفته است. همین امر، فشار بر قطبین را افزایش داده و سبب تخریب بخشی از مراتع شده است. اکثر قریب به اتفاق تیره‌های عشایری طایفه شش‌بلوکی، درون‌کوچ ندارند و بین دو زیست‌بوم قشلاق و بیلاق، برون‌کوچ انجام می‌دهند (حبیبیان و همکاران، ۱۴۰۲).

ب) مدیریت کوچ در شرایط کنونی طبق اظهارات عشایر طایفه شش‌بلوکی، در حال حاضر کوچ بهار به‌طور سنتی از اواسط فروردین ماه و به‌طور ماشینی از اواخر آن آغاز می‌شود. ذکر این نکته لازم است که کوچ‌کنندگان ماشینی زودتر از کوچ پیاده به مراتع بیلاقی می‌رسند. وضعیت جرای دام از نظر زمانی و مکانی در بیلاق، به این صورت است که به‌محض ورود به بیلاق، دام ابتدا و به‌تدریج و حدود یک تا یک و نیم ماه از یورت بهار (دامنه کوه تا ارتفاعات کوه) استفاده می‌کند، سپس به مدت ۳۰ تا ۴۰ روز

در مراتع کوهپایه‌ای حضور دارد و در انتها اگر خانوارها در بیلاق چمنزار داشته باشند، به‌مدت ۱۵ تا ۴۰ روز وارد چمنزار می‌شود و از علوفه آن استفاده می‌نماید. خانوارهایی از عشایر که در بیلاق، اراضی کشاورزی دارند، برای انجام کشت پاییزه (اواخر آذر ماه)، دام‌های خود را در پس‌چر مزارع نگه می‌دارند و دام‌ها را با تأخیر از طریق کوچ ماشینی وارد قلمروی قشلاق می‌کنند. بالعکس خانوارهایی که در قشلاق، اراضی کشاورزی دارند، دام‌های خود را تا موقع دروی گندم و جو در قشلاق (اواخر فروردین تا اواسط اردیبهشت ماه) نگه می‌دارند و با تأخیر و به‌وسیله ماشین، دام‌ها را وارد قلمروی بیلاق می‌کنند. این موضوع به‌نوعی، هم روی تاریخ کوچ و هم روی نحوه کوچ تأثیر می‌گذارد. بارش باران معمولاً زمان کوچ را در هر دو قطب قشلاق و بیلاق به تعویق می‌اندازد، حتی مدت ماندگاری در میان‌بندها را در صورت کوچ پیاده به تعویق می‌اندازد، زیرا وضعیت پوشش گیاهی بهبود می‌یابد (حبیبیان و همکاران، ۱۴۰۲) (شکل ۲).

### ● دانش بومی مدیریت کوچ در طایفه تالش

کوچ در عشایر تالش، واژه‌ای است که برای هر خانواده یا دو تا چند خانواده که با هم کوچ

می‌کنند، نیز به کار می‌رود. کوچ هیچ دو خانواده‌ای مشابه هم نیست و کوچ همه خانواده‌ها نیز از یک اصول کلی و به‌نسبت مشابه پیروی می‌کند. بنابراین، در عین تفاوت کوچ بین هر دو خانواده، یک‌سری تشابهات کلی در بحث کوچ در بین همه عشایر تالش نیز وجود دارد. کوچ عشایر تالش شاید برخلاف دیگر عشایر کشور، از گذشته تاکنون تغییر قابل توجه یا چندانی نداشته و برنامه، مسیر، مسافت و مدت همانی است که از گذشته مرسوم بوده است، یعنی کوچ از پایین جنگل و در ایل‌راه‌ها یا مال‌روهای مشخص به سمت اتراقگاه (های) جنگلی میان‌بند و سپس به سمت بند یا گیریه (مراتع) انجام می‌شود. حفظ ایل‌راه‌ها و عدم تخریب آن‌ها از تفاوت‌های اصلی کوچ عشایر تالش با دیگر عشایر کشور است. شاید اصلی‌ترین تفاوت کوچ فعلی با کوچ در گذشته، ماشینی‌شدن کوچ در برخی مناطق باشد. درحالی‌که کوچ سنتی نیز هنوز در بسیاری از موارد در این منطقه وجود داشته و حفظ شده است. اغلب «تالش»‌ها دارای یک آجور (قشلاق) هستند، اما میان‌بند یا میان‌کوه (نصفه‌رخن) آن‌ها متفاوت است. برخی یک و برخی دیگر تا هشت میان‌بند دارند. عده اندکی نیز فاقد مراتع میان‌بند هستند. درمورد گیریه یا بند (بیلاق) نیز غالباً یک تا دو بند دارند که در



شکل ۲- مسیر ایل‌راه فیروزآباد به فراش‌بند قشلاق طایفه شش‌بلوکی (عکس از: سیدمحمدرضا حبیبیان، بهار ۱۴۰۱)

اولی حدود یک ماه و در دومی معمولاً سه ماه تابستان را می‌گذرانند. بنابراین، حداقل زمان کوچ، بر مبنای حرکت از قشلاق به بیلاق و بالعکس است و حداکثر آن بر اساس حرکت از قشلاق یک به دو و سپس از میان‌بند یک تا هشت و در نهایت به بند یک و در انتها به بند دو و بالعکس انجام می‌شود. برخی دیگر تا هشت اقامتگاه ساده در جنگل دارند که بسته به مقدار علوفه موجود، در هر یک اقامت می‌نمایند. مسیر رفت به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌شود که هنگام قرق‌شکنی (حتی در صورت وجود علوفه در جنگل) به بیلاق یا گبیره یا بند برسند. زیرا به دلیل بهره‌برداری مشاعی، دیر رسیدن به معنای ازدست‌دادن علوفه مرغوب بیلاق است، اما در مسیر برگشت، هیچ عجله‌ای برای رسیدن به قشلاق یا آجور ندارند و تا وقتی که در جنگل علوفه است، در میان‌بندها می‌مانند. زیرا، هر خانواده‌ای قشلاق مختص به خود را دارد، اما بسته به وضعیت خشک‌سالی و ترسالی و وضعیت بیلاق، این مسئله عمومیت

ندارد (شکل ۳)، معمولاً اول خرداد ماه، خود را به ابتدای گبیره می‌رسانند که دیگر مرز جنگل تمام شده است، تا ۱۵ خرداد ماه (جشن قرق‌شکنی) یا اول تیر ماه در گبیره یا ابتدای بند می‌مانند و سپس سه ماه تابستان را به بیلاقات بالادست یا بالابند می‌روند. چنانچه هوا مساعد باشد تا آخر مهر نیز آنجا اتراق می‌کنند. این امر، با تقویم چرای قید شده در پروانه‌های چرا، مغایرت دارد، اما متأسفانه ادارات منابع طبیعی و قرقبان‌ها هیچ نظارتی بر خروج عشایر ندارند و نظارت‌ها تنها بر ورود دام انجام می‌شود. دلیل این امر نیز، محدودیت نیروهای دولتی و اراده ضعیف است. در زمان ورود، همه یک تیره یا طایفه در یک محل خاص جمع هستند، اما در زمان خروج، هر گله‌ای در قسمتی از بیلاق پراکنده است، بنابراین، امکان بررسی و اخراج آن‌ها با نیروهای فعلی امکان‌پذیر نیست. به‌طور متوسط، زمان رفت از قشلاق تا بیلاق حدود ۴۵ روز و زمان برگشت حدود ۷۵ روز است. مسافت قشلاق تا بیلاق

نیز معمولاً بین ۶۰ تا ۱۰۰ کیلومتر است. در مجموع، دام در سه قطب قشلاق (آجور)، میان‌بند (نصف‌رخن) و بیلاق (گبیره و بند) در چرخش سالانه است که در حال حاضر، قطب بیلاق در بیشتر موارد حفظ شده، قطب میان‌بند در برخی به دلیل تغییر کاربری از بین رفته، اما در اغلب موارد حفظ شده و قطب قشلاق در قریب به نیمی از آن‌ها به دلیل طرح ساماندهی خروج دامداران از جنگل و تغییر کاربری، از بین رفته است. علل زوال دانش بومی کوچ نیز، به سبب از بین رفتن قطب قشلاق و میان‌بند است. زیرا در عمل، دیگر این قطب‌ها وجود ندارند، بنابراین، دانش‌های بومی مرتبط با آن‌ها نیز به تدریج از بین می‌روند. اگر کل زندگی سالانه مرتع‌داران در طرح‌های مرتع‌داری، به نحوی که چرخش سالانه آن‌ها در طرح دیده شده است، در نظر گرفته شود، می‌توان دانش بومی را در تهیه طرح‌های مرتع‌داری لحاظ نمود (افتخاری و همکاران، ۱۴۰۲).



شکل ۳- کوچ بهاره و پاییزه در بین طوایف مورد مطالعه تالش  
 الف) کوچ پاییزه از بیلاقات شهرستان رضوان شهر (عکس از: نادیا ره، پاییز ۱۴۰۱)، ب و ج و د) کوچ بهاره به بیلاقات (عکس از: علیرضا افتخاری، بهار ۱۴۰۲)

جدول ۱- مشخصات مناطق سه‌گانه کوچ در عشایر تالش

منطقه کوچ	آجور (قشلاق)	نصفه‌رخن (میان‌بند)	بیلاق (گیریه و بند)
فصل اقامت	تمام زمستان و بخشی از پاییز و بهار	بخشی از پاییز و بهار	خرداد و تمام تابستان
مشخصات اقامتگاه	خانه مجهز چوبی و غالباً بلند و مرتفع	خانه ابتدایی، چوبی و با ارتفاع متوسط	خانه نیمه‌مجهز، سنگی و کوتاه
نوع اکوسیستم	جنگلی	جنگلی	مرتعی
گیاهان غالب	تمشک، توسکا، لرگ، انجیر و ...	راش، بلوط، ممرز و ...	شیدر، چمن، یونجه و ...



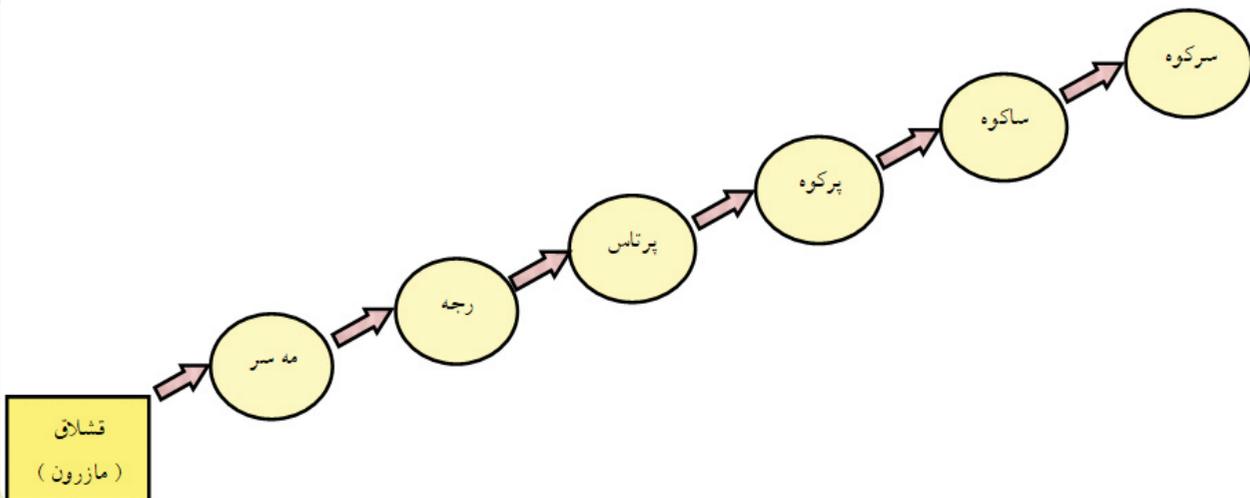
### ● دانش بومی مدیریت کوچ در طایفه گالش

کوچ، در گویش گالشی «پنو» یا همان جابه‌جایی دام‌ها در طول فصول مختلف است. فاصله زمانی این جابه‌جایی، به «پنوسر» معروف است و هر گله را با نوع دام‌گذاری می‌کنند، نظیر «گو پنو» (کوچ گاو)، «گسفن پنو» (کوچ گوسفند) و ...، واژه «پنوسن» نیز به معانی گوناگون مانند راندن، متراکم کردن و به هم فشردن به کار می‌رود. «پنو» نیز از دو واژه «به» به معنی پشت و عقب و «نو» به معنی ناو، تشکیل شده است. در هنگام پنو، در هر طرف گله، افراد به کار خاصی می‌پردازند. نحوه استقرار آن‌ها در اطراف رمه، شکل ناو را تداعی می‌کند. در این هنگام، عده‌ای در سمت چپ و راست گله و عده‌ای دیگر در عقب گله، کار هدایت دام را بر عهده می‌گیرند. از مهم‌ترین دلایل جابه‌جایی دام‌ها، نامناسب شدن محل اسکان به‌ویژه در بهار و تابستان به علت بارندگی و عدم توان مراتع در تغذیه دام‌هاست، جابه‌جایی فصلی در بهار و

پاییز از بیلاق به قشلاق و برعکس است. در طول سال ممکن است چندین بار پنو (کوچ) انجام شود که هر یک از آن‌ها با نام‌هایی مانند پنو مازرون به پرتاس، پنو پرتاس به کو (کوه) و کو به گر معروف هستند. «مازرون» به نواحی جلگه‌ای، «پرتاس» به ارتفاعات جنگلی، «کو» به ارتفاعات بالاتر یا مراتع و «گر» به دره‌های عمیق اطلاق می‌شود. پنویی (کوچی) که در هنگام بهار و از قشلاق به بیلاق انجام می‌شود، در میان دامداران از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. پنو (کوچ) برای دامداران یک ضرورت طبیعی است و محل چراگاه‌ها برای سلامت و صحت دام‌ها باید تغییر یابد (شکل ۴).

گالش‌ها، ابتدا به کوچاندن گله‌های گاو به اقامتگاه اولی (پیش‌بهاره) می‌کنند. بعد از دو تا سه هفته که گاو‌ها در این منطقه چرا نمودند، به مناطق بالاتر در منطقه میان‌بند کوچ داده می‌شوند. سپس گوسفندها و بزها را به منطقه اولی (که گاو‌ها پیش‌تر در آنجا چرا نمودند)، کوچ می‌دهند (شکل ۵)، دلیلش این

است که گاو‌ها معمولاً علف‌های باقی‌مانده ناشی از چرای گوسفند را چرا نمی‌کنند. گالش‌ها این عمل را «بر» یا «بواز» گویند، اما گوسفندها و بزها، علوفه چریده‌شده را دوباره چرا می‌کنند. گالش‌ها به این‌گونه مراتع در اصطلاح، «پی جه» می‌گویند. یکی از مواردی که در زمان حرکت دام از بیلاق به قشلاق در نظر گرفته می‌شود، این است که در طول مسیر گوساله یا بره تازه‌به‌دنیاآمده را، به مادرش نشان می‌دهند، که اگر این کار انجام نشود، مادر به اتراقگاهی برمی‌گردد که برای اولین بار، گوساله یا بره خود را دیده است. مسیرهای کوچ عمودی از داخل دره‌ها و دامنه کوه‌ها می‌گذرد. گالش‌ها در تابستان از مسیر رودخانه و در زمستان از مسیر کوه عبور می‌کنند. این ایل‌راه‌ها، در نقاط مختلف استان مازندران، از سالیان دور مشخص شده‌اند و هم‌اکنون هم ادامه دارد. در طول مسیر، چشمه‌های مختلف برای استفاده وجود دارد. هر دامدار مسیر مربوط به خودش را دارد، یا گاهی این مسیر، مشترک است (قلیچ‌نیا و همکاران، ۱۴۰۲).



شکل ۴- نام‌گذاری مسیر کوچ از پایین به سمت بالا و ارتفاعات



شکل ۵- نمایی از کوچ بهاره گالش‌ها (شهرستان نور، چمستان به سمت منطقه واز، عکس از: حسن قلیچ‌نیا، بهار ۱۴۰۱)

به اصطلاح ۷۰ روز بعد از عید، بیلاق شروع می‌شود. زمان قشلاق نیز از ۱۵ آذر تا ۱۵ فروردین، به مدت ۱۲۰ روز است. در زمان گذشته، گله‌داران یک تا یک و نیم ماه (۴۰ تا ۴۵ روز)، در مسیر کوچ بودند، اما در حال حاضر کوچ، ماشینی شده است. به همین دلیل زمان کوچ به ۶-۵ ساعت کاهش یافته است. در حال حاضر، عدم وجود مراتع میان‌بند، بزرگ‌ترین دغدغه دامداران است، زیرا ۲ ماه (در فاصله بیلاق به قشلاق و برعکس)، بدون وجود مراتع میان‌بند، برای تأمین علوفه دام مشکل دارند. در گذشته، فاصله دورترین نقطه بیلاقی و قشلاقی آنان به بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر می‌رسید. براساس اظهارات برنارد هورکد، محقق اروپایی و افراد ایل، آنان طولانی‌ترین مسیر کوچ جهان را طی می‌کردند، اما امروزه معمولاً حدود ۵۰۰ کیلومتر از بیلاق به قشلاق و بالعکس را طی می‌کنند (محبی و همکاران، ۱۳۹۹). حوزه نفوذ کوچ نیز به این صورت است که ایل‌راه عشایر سنگسری، در واقع بخش‌هایی

و کویری، که بسته به شرایط سال و وضعیت پوشش گیاهی و آب‌وهوا، توسط عشایر سنگسری انتخاب می‌شوند. به این صورت که اگر در زمستان، بارندگی کافی اتفاق افتاده باشد و در پی آن، مناطق کویری در بهار پوشش گیاهی خوبی داشته باشد، در راه برگشت از قشلاق از «مسیر تک» حرکت می‌کنند و چنانچه بارندگی در زمستان مطلوب نباشد و به دنبال آن در بهار، پوشش مناسبی در مناطق پایین دست و کویری وجود نداشته باشد، به‌ناچار «مسیر بند» را انتخاب می‌کنند تا به حداقل منابع آبی موجود دسترسی داشته باشند و از گرمای بیش‌ازحد کویر، در امان بمانند و گاهی بسته به سلیقه، «مسیر حریم جاده» را انتخاب می‌کنند.

ب) برنامه کوچ عشایر ایل سنگسری، معمولاً تقویم کوچ قیدشده در پروانه چرا را رعایت می‌کنند. زمان بیلاق از ۱۵-۱۰ خرداد تا اول مهر خواهد بود.

## ● دانش بومی مدیریت کوچ در ایل سنگسری

الف) مسیر کوچ

در ایل سنگسری، معمولاً مسیر کوچ، سامانه عرفی و مالکیت‌ها مشخص است. گله نباید به هر سمتی برود، از گذشته تمام دامداران، محدوده مسیر را می‌شناسند. این گذرگاه‌ها و مسیرها با یک علامت مشخص می‌شوند، به این علامت‌ها، «دائول» گفته می‌شود. دامدار حق ندارد، گله را از این دائول بیرون ببرد. مثلاً سنگ‌ها را به ارتفاع حدود یک متر روی هم می‌چینند، تا از دور دیده شود یا روی بوته‌ها و درختان، تکه پارچه و ... آویزان می‌کنند تا مسیر مشخص شود. هدف از این کار (دائول کردن)، حفظ مراتع است. معمولاً در مسیر کوچ ایل سنگسری، سه انتخاب وجود دارد:

- \* «مسیر بند» (قسمت بالادست جاده و مناطق کوهستانی)،

\* «مسیر حریم جاده» و

\* «مسیر تک» یا پایین جاده یا مناطق دشتی



شکل ۶- انواع مختلف دائول در مسیر کوچ ایل سنگسری



از مراتع استان‌های سمنان، تهران، قزوین، قم، مرکزی، مازندران، گلستان، گیلان، خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی و اصفهان است.

(ج) ایل‌راه‌ها

عشایر ایل سنگسری، دارای چندین ایل‌راه هستند. از مهم‌ترین آن‌ها که گلوگاه همه ایل‌راه‌هاست، ایل‌راه «دکنار» در محل دریند مهدی‌شهر است. عشایر و گله‌های گوسفندان، نیم یا یک روزی را در این محل، که در جوار سکونتگاه اصلی آنان است، به استراحت، حمام کردن و واکسیناسیون گوسفندان می‌پردازند. بر همین اساس، موقعیت استراتژیک ایل‌راه «دکنار» برای عشایر سنگسری، ضرورت ثبت این ایل‌راه را، دوچندان می‌نماید که توجه مسئولین امر را در این زمینه می‌طلبد. عشایر ایل سنگسری، از گروه نیمه‌کوچندگان هستند. خانواده، همراه گله به کوچ نمی‌رود. به این صورت که در فصل زمستان در شهر سکونت دارند و در تابستان، بعد از اینکه گله‌های گوسفندان به سمت بیلاقات کوچ کردند، از ۱۵ خرداد به بعد به سمت بیلاقات روانه می‌شوند. معمولاً زمانی که گفته می‌شود «گوسفند در دکنار است»، در واقع به چکنه‌داران (خرده‌مالکان که گوسفندان انگشت‌شماری دارند، کمتر از یک خرج گوسفند یعنی کمتر از ۴۰ گوسفند دارند)، لته‌داران (لته‌دار به گله‌داری گفته می‌شود که یک بلوک یا یک لته ۴۰۰ رأسی و بیشتر گوسفند دارد) و شریکان (نصف گله ۴۰۰ تایی یا نصف یک بلوک یا لته متعلق به آن‌هاست) پیام می‌دهد که آمادگی برای تحویل گرفتن و دادن گوسفند را داشته باشند.

در «دکنار»، معمولاً کارهای مالکیتی انجام می‌شود. این امورات شامل تفکیک گله، تحویل گله و علامت‌گذاری‌هاست. حتی تصمیم‌گیری‌ها برای رفتن به بیلاق نیز همین‌جا انجام می‌شود. در مسیر قشلاق به بیلاق و بالعکس، منطقه‌ای به نام «سردریند» یا «دریندکنار» وجود دارد. این منطقه نیز در واقع یک گلوگاه و یک چهارراه است که در فصل پاییز از بیلاق و در فصل بهار از قشلاق به آنجا می‌رسند. یک مسیر ورودی از طرف رضاآباد و مسیر دیگری هم از پایین این دامنه و از سمت گل رودبار دارد. از این محل، برای تجهیز گله مثل حمام

ضدکنه، واکسینه‌کردن دام، نشانه‌گذاری دام، پاک‌دوش کردن (تلاش برای جلوگیری از خشک‌شدن شیر دام‌ها تا رسیدن به بیلاق) استفاده می‌کنند. پاک‌دوش کردن زمانی انجام می‌شود که بره یا بزغاله‌ای طی مسیر تلف شده باشد و مادرش نیاز به دوشیدن داشته باشد (ناصری و همکاران، ۱۴۰۲).

### ● دانش بومی مدیریت کوچ در عشایر ترکمن

در مناطق پنج‌گانه پراکنش عشایر در شهرستان‌های مختلف، کوچ سالانه این قوم، تقریباً مشابه است. عدم وجود مراتع بیلاقی، شرایط خاصی را بر منطقه حاکم کرده است. دامداران شهرستان‌های کلالة، گنبد و آق‌قلان نیز فقط در فصل قشلاق از مراتع استفاده می‌کنند و در فصل بیلاق، از پس‌چرا اراضی زراعی، گذران امور می‌نمایند (شکل ۶)، دامداران شهرستان گمیشان نیز مانند سایر دامداران، فقط از مراتع قشلاق استفاده می‌کنند. با این تفاوت که در فصل بیلاق، علاوه بر زمین‌های زراعی، از مراتع سواحل شرقی دریای خزر، که گونه‌های شورپسندی را مانند سالیکورنیا (Salicornia)، انواع سالسولا (Salsola) و ... دارند (معمولاً این گونه‌ها در اواخر مهر تا اواخر آبان به بذردهی می‌رسند)، نیز بهره‌مند می‌شوند. با زیرک‌ت رفتن اراضی زراعی و انتقال دام به این مراتع، تا تقویم چرای قیدشده، از این مراتع استفاده می‌نمایند. از

خصوصیات بارز این دامداران، نزدیکی مراتع قشلاقی و اراضی زراعی، در نتیجه نقل و انتقال سنتی دام، همچنین داشتن سازمان و جایگاه ثابت در مراتع قشلاقی و عدم وجود جایگاه ثابت و متحرک بودن دام و دامدار در اراضی زراعی است. در گذشته، در جابه‌جایی دام‌ها و همراهان، اسب و الاغ و ارابه‌های چوبی، جزء لاینفک این سیستم دامداری محسوب می‌شد. همچنین، حمل و نقل و تأمین اقلام موردنیاز دام و دامدار و سرکشی به خانواده در طول هفته از این طریق انجام می‌شد. شکل کلی کوچ از گذشته تا به حال چندان تفاوتی نداشته است. معمولاً، گوسفندان به‌طور سنتی از قشلاق به سمت مزارع کشاورزی، یا برعکس نقل مکان می‌کنند. امروزه، استفاده از تراکتور، تانکر آب، کانکس، موتور و انواع ماشین سنگین و سبک، همچنین تلفن همراه در هنگام کوچ برای رفاه عمومی چوپان و دامدار به کار گرفته می‌شود. تریلی، تراکتور، یا کانکس، محل اتراق دامدار، یا چوپان است (پارسایی و همکاران، ۱۴۰۲).

### ● دانش بومی مدیریت کوچ در ایل شاهسون

الف) مدیریت کوچ در گذشته از گذشته، اتراقگاه‌های طایفه مغالو در قشلاقات مغان به‌گونه‌ای است که پنج مسیر کوچ را به خود اختصاص می‌دهند. همه مسیرها در روستای کنگرلو مشکین‌شهر به هم می‌رسند



شکل ۷- کانکس سیار مورد استفاده ترکمن‌ها در کوچ و مدیریت چرای پس‌چرا مزارع (آق‌قلا، بهار ۱۴۰۱، عکس از: لطف‌اله پارسایی)

و بسته به اترافگاه بیلاقی، از هم جدا می شوند. مسیرهای یادشده به شکل زیر است و مسافت ۱۵۰ تا ۳۵۰ کیلومتری را دربرمی گیرد:

مسیر اول: قوری چای، روستای بران، روستای آقامحمد بیگلو، روستای زیوه، صلوات، کنگرلو، ارباب کندی، سامیان، اردبیل  
مسیر دوم: قوری چای، روستای بران، آقامحمد بیگلو، مرادلو، کنگرلو، اردبیل، نیر، بیلاقی های منطقه نیر

مسیر سوم: آج اشمه، بران، قره آغاج، کنگرلو، مشکین شهر، قصابه، ساطی میزان، بیلاقی های منطقه سراب

مسیر چهارم: اوج دره، آج اشمه، قوشاقشلاق، جلیلو، جاده اصلی پارس آباد- اردبیل، بران علیا، قره آغاج، کنگرلو، مشکین شهر، قصابه، بیلاقی های منطقه قینرجه و موئیل  
مسیر پنجم: دشت مغان، انجیرلو، قباله، برزند، شمسیر، کنگرلو، بیلاقی های مشکین شهر

ب) مدیریت کوچ در زمان حال آنچه امروزه الگوی کوچ را تغییر داده و طایفه مغانلو نیز از آن متأثر است، تغییر در شیوه زیست عشایر در منطقه قشلاقی است. شیوه زیست عشایر استان مبتنی بر کوچ بین بیلاقی و قشلاق بود و به صورت عمودی از کمترین ارتفاع (۴۰ متر از سطح دریا) تا ارتفاع ۴۵۰۰ متری انجام می شد. تحولاتی که طی چند دهه اخیر در شرایط زندگی عشایر اتفاق افتاد، در کوچ و سازمان ایلی نیز تغییراتی را به وجود

آورد. از جمله آن تحولات می توان موارد زیر را نام برد:

واگذاری اراضی مجاور رودخانه ارس و کشت و صنعت مغان و پارس به افراد حقیقی و حقوقی غیرعشایر  
انجام پروژه های عمرانی در منطقه قشلاقی عشایر  
احداث شبکه آبیاری مغان و تأسیس شرکت کشت و صنعت مغان

تغییر کاربری حدود ۸۰ هزار هکتار از قشلاقات پایاب سد به اراضی زراعی تحت سیستم آبیاری بارانی (سنتر)

تبدیل اراضی میان بند مرتعی به زراعت غلات و علوفه های زراعی  
اجرای طرح اسکان عشایر به ویژه در منطقه فتحعلی، به عنوان یکی از سامانه های بزرگ عرفی طایفه مغانلو

ایجاد شبکه راه های ماشین رو خاکی در بیلاقات و تبدیل کوچ سنتی به ماشینی

امروزه، مدیریت کوچ مانند گذشته، تابع تصمیم بزرگان ایلی و تیره ها نیست و از حالت مشارکتی خارج شده است، زمان کوچ بهاره براساس تقویم کوچ اعلام شده توسط اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری انجام می شود. تصمیم گیری برای شروع کوچ بهاره، کوچ پیاده به میان بندها، یا کوچ مستقیم ماشینی از قشلاق به بیلاقی، مستقل و فردی است. شرایط گله، شرایط مراتع میان بند بلامعارض، وجود یا عدم

وجود زمین های زراعی و علوفه ای اجاره ای با قیمت مناسب در میان بندها، وضعیت مالی گله دار و وضعیت پوشش گیاهی در آخر فصل چرای در بیلاقی، یا آمادگی قشلاق، عناصر تعیین کننده برای کوچ پاییزه هستند. توسعه راه ها و وجود کامیون های اختصاصی آماده شده برای حمل گوسفند و نیز ایلی راه های فرعی ماشین رو در قشلاقات، کوچ را آسان تر نموده است، طوری که گوسفندها در قشلاق، بارگیری و در بیلاقی، یا نزدیک آن تخلیه می شوند. تقریباً تمامی مسافت کوچ در پنج مسیر یادشده در بالا به صورت ماشینی است. کامیون ها تنها در بخشی از راه های بیلاقی، که امکان عبور در آنها وجود ندارد، یا ممکن است با بروز حادثه همراه باشد، وارد نمی شوند (ابراغانی و همکاران، ۱۴۰۲).

### ● دانش بومی مدیریت کوچ در ایلی بختیاری

الف) مدیریت کوچ در گذشته در گذشته (قبل از ملی شدن مراتع)، تصمیم به کوچ، از طریق بزرگان تیره ها و براساس تجربه و با هماهنگی های انجام شده، به تیره ها اعلام می شد. کوچ چهار تیره طایفه حموله (اردشیر غریب، شیخ، داوود محمدی و تیزگرد)، به دلیل مشکلات مسیر کوچ از قبیل امنیت، بهداشت، موانع فیزیکی و ...، هماهنگ و با هم انجام می شد. بدین طریق که اول صبح، سیاه چادرها (بوهون) جمع می شدند، افراد ناتوان سوار مادیان



شکل ۸- محل قرارگیری انواع دامها در عبور از «گودار گندم ریز»



می شدند و خانوارهای با وسع مالی ضعیف، از الاغ، گاو باری و گاو شخم زن (ورزا) استفاده می کردند. در این ارتباط، ۱۷ اترافگاه، در مسیر ۴۰۰ کیلومتری تارسیدن به قشلاق سرگج بیسیم در مسجد سلیمان، پشت سر گذاشته می شد.

کوچ در مسیرهای یادشده، بسیار سخت است و خالی از تلفات نیست. به عنوان نمونه، عبور از «گودار گندم ریز» به نوبت برای طوایف مختلف و با هماهنگی قبلی با مباشر انجام می شد. عبور دامها با کمک شناگران ماهر هر طایفه که «مه لوو» نامیده می شوند، امکان پذیر بود. «مه لوو»ها با هلهله یا «که ل گاله» بختیاری (هلهله کنان) و تیراندازی مردان روحیه می گرفتند. رسم بود، اول گله شخص مهمان نواز و سفره دار را از رودخانه عبور می دادند. اسب، میش و گاو، شناگرهای ماهری محسوب می شوند. سعی می شد، انواع دامها باهم در ردیفهای موازی، عبور داده شوند تا چنانچه جریان آب، دام سبکی را با خود برد به ردیفهای بعدی که دامهای سنگین (گاو و اسب) بودند، برخورد کند و به کمک «مه لوو»ها از رودخانه عبور داده شود (شکل ۷).

برگشت از قشلاق به بیلاق در فصل بهار، در جهت عکس مسیر گفته شده انجام می شد، با این تفاوت که نخست، پیش بینی وضعیت بارش های بهاره قبل از کوچ اهمیت خاصی داشت، دوم، گاهی به دلیل بارندگی، در بعضی اترافگاهها، بیش از زمان رفت، توقف می کردند. سوم، فصل رویش گیاهی بود و دامها از علوفه مسیر استفاده می نمودند و طایفه نیز، از گیاهان دارویی مثل کرفس (*Apium graveolens*)، بوسور یا بن سرخ (*Allium jesdisrum*)، ریواس (*Rheum sp.*) و ... بهره برداری می کردند. بنابراین، مدت زمان کوچ بهاره در همان مسیر، بیش از کوچ اواخر تابستان و اوایل پاییز بود. تهیه کنندگان طرح های مرتع داری به این موضوع نیز توجه نکرده اند. سختی عبور از «گودار گندم ریز»، به مراتب بیشتر از کوچ پاییزه بود. در میان بند «شلال» نیز، که طایفه ها آنجا را زمین پدری می نامند، ۱۵ روز اتراف می کردند (محبی و همکاران، ۱۴۰۲).

ب) مدیریت کوچ در زمان حال  
مثل سایر طوایف، با ورود ماشین به منطقه، استفاده از آن برای تسهیل امر کوچ در بین طایفه حمله در چند سال اخیر رواج یافته است. این

امر، علاوه بر ایجاد رفاه خانوار، تأثیرات مهمی بر نحوه مدیریت کوچ و مرتع گذاشته و دگرگونی های زیادی نسبت به گذشته ایجاد نموده است. از جمله آن کوتاه شدن زمان توقف در میان بند و ورود زود هنگام به قطبین، در نتیجه اثرهای تخریبی روی پوشش گیاهی و خاک مراتع را می توان نام برد. برعکس زمان گذشته، که حرکت دام و خانوارها از بیلاق دشت لاله و از گون تا قشلاق با پای پیاده انجام می شد، امروزه این سیستم (کوچ) در بخش هایی از مسیر به صورت ماشینی و در بخش هایی نیز پیاده طی می شود. اعضای خانوار، بره ها و علوفه از چشمه دیمه (بیلاق) تا «پازرده» (پای زردکوه) با ماشین منتقل می شوند و منتظر می مانند تا سایر دامها، بعد از طی سه الی چهار ساعت با هدایت چوپان به صورت پیاده، به آن ها ملحق شوند. بعد از استراحت شبانه و تغذیه دامها با علوفه و بره ها با شیر، صبح دوباره خانواده ها، بره ها و علوفه با ماشین به آن سوی «زرده» عازم می شوند و باز منتظر گله می مانند. چوپان ضمن صعود از زردکوه، بدون استراحت، در آن سوی زردکوه، گله را به خانوار می رساند. ضمن اتراف شبانه، دوباره دامها و بره ها تغذیه می شوند و صبح روز بعد بره ها و خانوار به «بازفت» منتقل می شوند.

به دلیل سبکی بار کوچ و نبود خانوار همراه گله، سرعت حرکت، بیشتر و سختی ها در «تاراز کوه» و سایر مسیرها به مراتب کمتر از گذشته است. در این مسیر (تاراز کوچک)، اسبها طی چهار تا پنج ساعت از جاده آسفالت برده می شوند. استراحت ها در حد یک وعده غذاخوری است. چنانچه اتفاق خاصی نیفتد، به طور متوسط طایفه پس از شش شب اتراف، خود را به قشلاق می رساند، در حالی که همین مسیر، قبل از ماشینی شدن پس از ۱۸ شب توقف طی می شد. برگشت از قشلاق به بیلاق نیز با استفاده از ماشین های تریلی انجام می شود. بدین طریق که تمام دامها در قبال پرداخت متوسط هزینه پنج میلیون تومان برای هر ماشین (سال ۱۴۰۱)، بارگیری می شوند، ۸ صبح از قشلاق حرکت می کنند و ۴ بعد از ظهر به بیلاق می رسند. احتمال انتقال بیماری از ماشین های حمل دام به دامهای سالم از نکات دیگری است که باید مدنظر قرار گیرد. چراکه این ماشینها در انتقال دامهای مناطق و استانهای مختلف نقش دارند (محبی و اردشیری، ۱۴۰۲).

### ● نتیجه گیری نهایی و پیشنهادها

نتایج حاصل از واکاوی دانش بومی عشایر در بخش مدیریت کوچ نشان داد، در گذشته، بزرگان تیره ها بر اساس تجربه و با هماهنگی، برای کوچ تصمیم می گرفتند و تاریخ کوچ را به تیره ها اعلام می کردند. کوچ به طریق سنتی انجام می شد. هر ایل و طایفه به تناسب شرایط منطقه، مسیرهای کوتاه و طولانی درون استانی یا برون استانی را طی می کردند. چه بسا سالهایی با هدف افزایش کمی و کیفی پوشش گیاهی و ارتقای طبقه وضعیت مراتع، یا به آنجا کوچ نمی شد، یا تحت مدیریت سنتی و دانش بومی، بهره برداری با اصلاح و ترمیم همراه بود. تعیین تقویم کوچ و مدیریت آن توسط بهره برداران انجام می شد، از این رو، مسئولیت پذیری بیشتری در حسن اجرای مقتضیات کوچ وجود داشت. در نتیجه، اغلب بهره برداری ها از عرصه مراتع در بیلاق و قشلاق، به موقع و متناسب بود. امروزه، استفاده از ماشین برای تسهیل امر کوچ در مناطق عشایری، رواج یافته و علاوه بر ایجاد رفاه برای خانوار، تأثیرات مهمی نیز بر نحوه مدیریت کوچ و مرتع گذاشته است.

نظرسنجی انجام شده از عشایر منتخب طوایف آل قلی اردبیل، هداوند تهران و حمله چهارمحال و بختیاری و خوزستان، پیرامون موضوع ماشینی شدن کوچ نشان داد، اکثریت عشایر، شیوه مناسب کوچ را کوچ ماشینی (کوچ ماشینی، رفاه خانوار عشایری) معرفی نمودند (محبی و حسینی توسل، ۱۴۰۱). همچنین، آنان تخریب میان بندها و تأثیر آن در ماشینی شدن کوچ را به میزان زیاد تأیید کردند. بررسی ها نشان داد، ماشینی شدن کوچ، چرای زودرس و تخریب مراتع را در پی دارد. همچنین، تغییر ترکیب دامی و کاهش دامهای باربر، از دست دادن علوفه میان بندها، عدم کنترل کوچ ماشینی، انتقال بیماری از کامیون های حمل دام به دامهای سالم، تلفات دامی ناشی از تصادفات و بالاخره هزینه های حمل و نقل دام با ماشین، از عمده دلایل مخالفان کوچ ماشینی بود. در مقابل، کاهش اختلاف با روستاییان مسیر کوچ و هم جوار مراتع عشایری و رفاه حال خانوار، از مهم ترین دلایل موافقان کوچ ماشینی بود. آنچه مسلم است در کوچ ماشینی، تأخیر در میان بندها از بین رفته است و چنانچه تقویم کوچ و زمان ورود کوچندگان ماشینی به مراتع با کوچ سنتی و نیمه ماشینی، به خصوص در مراتع مشاعی که نظام

## منابع

- بهره‌برداری بیش از ۹۷ درصد مراتع را به خود اختصاص داده است، هماهنگ نشود، رقابت در استفاده زود هنگام از علوفه تازه مراتع مشاعی و تشویق دو نظام کوچ سنتی و نیمه ماشینی را به روی آوری به کوچ ماشینی در پی خواهد داشت، نتیجه آن، چرای زودرس و تخریب بیش از پیش مراتع خواهد بود. در شیوه‌های کوچ سنتی و نیمه ماشینی، معمولاً برنامه‌ریزی‌ها مبتنی بر ورود هم‌زمان دام و اعضای خانوار است. گاهی در سیستم کوچ نیمه ماشینی، ورود اعضای خانوار پیش از ورود دام به مراتع انجام می‌شود. در این صورت به دلیل عدم حضور دام در مرتع، خسارت چندانی به پوشش گیاهی و خاک وارد نمی‌آید. موضوع دیگر، عدم کنترل یا نظارت ضعیف بر کوچ ماشینی است. به نظر می‌رسد با توجه به رایج شدن کوچ ماشینی در بین عشایر، علاوه بر اجرای جدی قوانین مدیریت چرا به خصوص در بخش رعایت تقویم چرای، ضروری است، کوچ ماشینی به رسمیت شناخته شود و به شرط ملاحظات مدیریتی لازم برای جلوگیری از اثرهای منفی آن بر مراتع، شکل قانونی به خود بگیرد. باید تقویم کوچ در سیستم کوچ ماشینی با کوچ سنتی و نیمه ماشینی به خصوص در مراتع مشاعی هماهنگ شود، در غیر این صورت رقابت در استفاده از علوفه تازه، چرای زودرس و تخریب بیش از پیش مراتع را در پی خواهد داشت.
- در کل، کوچ عشایر یا پیاده، یا با ماشین (کوچ مکانیزه) انجام می‌شود. کوچ پیاده، به شکل سنتی از قدیم رواج داشته و کاملاً با محیط زیست و توسعه پایدار آن سازگار است. کوچ مکانیزه از اواخر دهه ۸۰ مرسوم شد ولی هنوز برنامه‌ای برای سازگاری دستگاه‌های متولی با آن وجود ندارد. هرچند این معضل در ابتدای دهه ۹۰ به عنوان شروع یک چالش و ضرورت سازگاری اقدامات و قوانین بهره‌برداری و مدیریت منابع طبیعی، مطرح (سیاه‌منصور و همکاران، ۱۳۹۲)، ولی نادیده انگاشته شد. با این شرایط، زنگ خطر بزرگ‌تری به صدا درآمده است، به طوری که نه تنها مراتع میان‌بند، بلکه نسق‌های عرفی عشایری بیلاقی و قشلاقی با کاهش شدید دام، مواجه و به چالش مراتع میان‌بند مبتلا خواهند شد، بنابراین، لازم است دستگاه‌های متولی، برنامه‌های جایگزینی را در دستور کار قرار دهند (سیاه‌منصور و همکاران، ۱۴۰۲).
- اسکندری، ن.، ۱۴۰۰ الف. بررسی مفاهیم مرتع حریم، حریم روستا، محدوده روستا، مراتع روستایی و عشایری. نشریه طبیعت ایران، ۶(۵): ۲۶-۱۹.
- اسکندری، ن.، ۱۴۰۰ ب. بررسی تحلیلی بر دوره‌های مدیریت بر منابع طبیعی تجدیدشونده و تأکید بر قلمروی بهره‌برداری ایل قشقایی در استان فارس - قسمت دوم. نشریه طبیعت ایران، ۷(۳): ۲۱-۷.
- ایرغانی، ا.، محبی، ع.، صحرایی، م.، صمدزاده، ع. و صالح مغانلو، س.، ۱۴۰۲. واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان اردبیل). تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۲۵۵ صفحه.
- افتخاری، ع.، محبی، ع.، ره، ن. و قاسمی آریان، ی.، ۱۴۰۲. واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان گیلان). تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۲۵۵ صفحه.
- پارسایی، ل.ا.، محبی، ع.، هنردوست، ف.، پارسامهر، م.ر.، مقصدلو، م.ک.، مفیدی خواجه، آ.م. و عیسانی، ح.، ۱۴۰۲. واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان گلستان). تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۱۶۳ صفحه.
- حبیبیان، س.م.ر.، محبی، ع. و شیروانیان، ع.ر.، ۱۴۰۲. واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان فارس). تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۱۶۰ صفحه.
- سیاه‌منصور، ر.، ارزانی، ح.، جعفری، م.، جوادی، س.ا. و طوبلی، ا.، ۱۳۹۲. بررسی تأثیر آتش‌سوزی بر ویژگی‌های کمی و کیفی پوشش گیاهی و خاک مراتع. رساله دکتری علوم مرتع، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۴۵ صفحه.
- سیاه‌منصور، ر.، محبی، ع. و محمدیان، ع.، ۱۴۰۳. تحلیل دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان لرستان). تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع، ۱۸۲ صفحه.
- طیبی ابوالحسنی، س.ا.ح.، ۱۳۹۸. درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی. نشریه سیاست نامه علم و فناوری، ۹(۲): ۹۶-۶۷.
- فلیک، ا.، ۱۳۹۰. درآمدی بر تحقیق کیفی. مترجم هادی جلیلی. نشر نی. تهران، ۴۹۲ صفحه.
- قلیچ‌نیا، ح. و محبی، ع.، ۱۴۰۲. واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان مازندران). تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۱۴۸ صفحه.
- مارشال، ک.، و راس من، گ. ب.، ۱۳۹۵. روش تحقیق کیفی. ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی. دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۶۳-۵۶.
- محبی، ع. معتمدی، ج.، خداقلی، م. و افتخاری، ع.، ۱۴۰۲. واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان چهارمحال و بختیاری). تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۲۴۳ صفحه.
- محبی، ع. و حسینی توسل، م.، ۱۴۰۱. آشنایی با نظریه بنیانی و کاربرد آن در مدیریت مراتع. تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۴۲ صفحه.
- محبی، ع.، فرضی زاده، ز. و R.Black.، ۱۳۹۹. ارزیابی نحوه مدیریت مراتع عشایری بر اساس پروانه‌های چرا. تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۵۶۰ صفحه.
- محبی، ع.، فیاض، م. و سیداخلاقی، س.ج.، ۱۳۹۹. بررسی وضعیت مدیریت کوچ و مرتع و امکان‌سنجی واگذاری آن به تشکل‌های عشایری. گزارش نهایی طرح پژوهشی، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۴۴۷ صفحه.
- معتمدی، ج.، جلیلی، ع.، ارزانی، ح. و خداقلی، م.، ۱۳۹۹. علل تخریب مراتع در کشور و راهکارهای برون‌رفت از وضعیت پیش آمده. نشریه طبیعت ایران، ۵(۴): ۴۴-۲۱.
- مصدقی، م.، ۱۳۹۴. مرتع‌داری در ایران. مشهد، انتشارات دانشگاه صنعتی سجاد، ۳۲۸ صفحه.
- ناصری، س.، محبی، ع.، نجابتیان، ا.، باصری، ر. و حسینی، س.س.، ۱۴۰۲. واکاوی دانش بومی مدیریت مراتع عشایری (استان سمنان). تهران، گزارش نهایی طرح پژوهشی، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، ۱۸۷ صفحه.
- Angrosino, M., 2007. Doing ethnographic and observational research. London: Sage Publication.
- Bandura, A., 1977. Social Learning Theory. Prentice Hall, pp. 65.
- Creswell, J.W., 2013. Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches. Thousand Oaks, CA: Sage Sage Publication.
- Guba, E.G. and Lincoln, Y.S., 2005. Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluences. In Denzin, N.K. & Lincoln, Y.S., The SAGE Handbook of Qualitative Research. SAGE Publications. 101-123.
- Steiner, A., 1995. Phenomenological Approaches to Ethnography. Routledge, pp. 50-92.
- Angrosino, M., 2007. Doing ethnographic and observational research. London: Sage Publication.